

## مقایسه دو منظومه «آنوش» و «لیلی و مجنون»

آرمان ماناسریان

عضو هیئت علمی دانشگاه ارمنستان

### چکیده

در مقاله حاضر، منظومه آنوش، اثر شاعر ارمنی هوانس تومانیان با منظومه لیلی و مجنون، اثر شاعر نامدار ادبیات فارسی، نظامی، مقایسه شده است. این دو اثر عاشقانه، در دو سرزمین مختلف خلق شده‌اند ولی شباهت‌های بسیاری میان آنها وجود دارد. هر دو اثر، جدال عشق است و میل به وصال. در هر دو داستان دو عاشق برای عشق خود علیه آداب و رسوم که بر زمان حاکم است می‌ایستند.

بجمله محاسن وجود چنین آثاری، نمایاندن سنن و ارزش‌های حاکم در جوامع مختلف در دوران گوناگون است.

شاید به همین دلیل است که ترجمه انگلیسی، روسی و فرانسوی منظومه آنوش به چاپ رسیده است ولی متأسفانه فقط بخشی از آن را دکتر هراند قوکاسیان به فارسی برگردانده است.

اثر لیلی و مجنون هم به سبب اینکه به زبان ارمنی و روسی ترجمه شده است برای جامعه ارمنه بسیار آشنا است.

پس با نگاهی اجمالی به داستان دو اثر و مقایسه آنها فرصتی پیش می‌آید تا خوانندگان با بخشی از میراث غنی ادبی مردم گوناگون آشنا شوند.

کلیدواژه‌ها: آنوش، لیلی و مجنون، هوانس تومانیان، نظامی، عشق، آداب و

رسوم.

هوانس تومانیان در هفتم فوریه سال ۱۸۶۹ میلادی پا به جهان وجود گذاشت. پدرش کشیش طاطوس، مردی نجیب، نیکوکار، زنده‌دل، مردم‌دوست و فقیرنواز بود. تومانیان دوران کودکی را در دهکده زادگاه خویش گذراند و در سن هفت‌سالگی به‌جای مدرسه به گاوچرانی رفت و از همان آغاز با زندگی روستا و روستاییان انس گرفت. وی به همین لحاظ دوستان روستایی بسیاری را به‌گرد خود جمع کرد و اندک‌اندک با افسانه‌ها، حماسه‌ها و ضرب‌المثل‌های ارمنی آشنا شد.

تومانیان در هشت‌سالگی، الفبای زبان ارمنی را نزد پدر و عموی خود فراگرفت. آنگاه مدت دو سال در مدرسه زادگاهش تحت تعلیم معلم مدرسه - «سهاگ» - به کسب علم مشغول شد. در سن ده‌سالگی با پدرش به جلال اوغلی - اسپاناون فعلی - رفت و در آنجا به مدت چهار سال به تحصیل علم و دانش اشتغال داشت.

وی در سال ۱۸۸۳ به‌دلیل بسته‌شدن مدرسه مذکور به دهکده موطن خویش بازگشت و به مدرسه نرسیسیان وارد شد و پس از سه سال تحصیل، درس را نیمه‌تمام گذارد و به‌طور فردی به مطالعه ادبیات ارمنی مشغول شد. تومانیان از هفده‌سالگی وارد زندگی اجتماعی شد و به‌عنوان منشی به استخدام خلیفه‌گری آرامنه تفلیس درآمد و مدت پنج سال در آن مؤسسه مشغول انجام وظیفه شد؛ ولی چون این شغل با روح حساس وی سازگار نبود، و از طرفی، به‌علت سرودن شعری که در آن روحانیان را هجو کرده بود، از خلیفه‌گری رانده شد. از آن پس تا پایان عمر خود فقط یک بار به خارج از کشور ارمنستان، یعنی قسطنطنیه مسافرت کرد. و بیشتر اوقات در مناطق مختلف ارمنستان سیر و سیاحت می‌کرد. تومانیان در سال ۱۹۲۳ به بیماری سرطان مبتلا شد و برای معالجه به مسکو انتقال یافت. وی چندی بعد، چشم از جهان فرو بست.

نخستین مجموعه وی در سال ۱۸۹۰ در مسکو به چاپ رسید و دو سال بعد دومین مجموعه‌اش که منظومه آئوش نیز جزو آن بود، انتشار یافت. و همین دو مجموعه شهرتی را که تومانیان به‌حق سزاوار آن بود، برایش به ارمغان آورد. آنگاه در سال ۱۹۱۰ با همکاری قازاروس آقایان، ورتانس پایازیان و آهارونیان تذکره شعرا و نویسندگان ارمنی

را در دو مجله به چاپ رساند. این شاعر بزرگ و نویسنده ارزشمند، علاوه بر قصاید و مقالات ادبی و اجتماعی در ترجمه نیز استادی خود را بارها به ظهور رساند و اکثر آثار طراز اول ادبیات روسی را به زبان ارمنی ترجمه کرد. پس از فوت او نیز کلیه آثارش در شش جلد تدوین یافت: مجله اول «اشعار»، مجله دوم «منظومه‌ها»، مجله سوم «قصاید و داستان‌ها»، مجله چهارم «انتقادات ادبی، نطق‌ها و خطابه‌ها»، مجله پنجم «نامه‌ها» و مجله ششم «متفرقات» بود. از میان آثار وی دو منظومه ارزشمند آنوش و داوید ساسونی بیشتر از همه کسب شهرت کرده است. دو منظومه‌ای که همراه با بسیاری از قطعات کوتاه او، نظیر: «آخ تمار»، «به‌سوی لایتناهی»، «تسخیر قلعه طیل»، «دیر کبوتر»، «مارو»، «یک قطره عسل»، «بقوس پطرس»، «هزار داستان»، «ترانه من» و «پروانه» در شمار ارزشمندترین سخنان منظوم و منشور ادبیات ارمنی محسوب می‌شوند.

با مطالعه آثار منظوم تومانیان، نظیر آنوش، بهتر و بیشتر می‌توان به زندگی اجتماعی و سنت‌های باستانی ملت کهنسال ارمنی پی برد، چراکه او حقیقتاً از میان اصیل‌ترین قشر اجتماع ارامنه برخاست و پیوسته مظهر عشق و پیمان، عشق به آزادی انسان‌ها و عشق به آب و خاک زادگاه خود بوده است و خواهد بود. و به همین دلیل است که اشعار او در قلب فرد ارامنه جای دارد و ملت ارمنی همیشه او را شاعر ملی خود می‌داند و از این به بعد نیز خواهند دانست (قرکاسیان، ۱۳۴۸: ۱۱۵).

دلیل شکوفایی شاعر ملی ارامنه - هوانس تومانیان - شعر ساده ولی عمیق او است. استعداد او و مردمی‌بودنش در آثار وی به‌ویژه در منظومه آنوش به‌وضوح نمایان است. (اینچیکیان، ۱۹۶۵: ۳۰)

آنوش تومانیان از شاهکارهای بسیار زیبا در ادبیات ارمنی است که از همان ابتدای خلق آن، برای مردم ارمنی اثری بی‌نظیر به‌شمار می‌رفته است. کمتر می‌توان در ادبیات ارمنی اثری شبیه به آنوش را یافت که تا بدین حد مردمی باشد و اقشار مختلف مردم آن را دوست داشته باشند و از متعلقات خود محسوب کنند. (تاریخ ادبیات معاصر ارمنستان، ۱۹۷۹:

در منظومهٔ آنوش احساس سنجیدهٔ مختص تومانیان به اوج خود رسیده است. در این اثر هیچ قسمتی اضافه یا کم نیست و هیچ‌گونه ایرادی ندارد و نمی‌توان به آن خرده گرفت. (تامرازیان، ۱۹۹۵: ۲۵)

در این باره تومانیان در خاطراتش می‌نویسد: «تلاش بیهوده‌ای است که به افرادی که استعداد نویسندگی ندارند، کمک کنیم تا نویسندگی شوند... هیچ منتقدی نمی‌تواند شعر خوب مرا بد و شعر بدم را خوب جلوه دهد... شعر با هجا و وزنش نیست که شعر می‌شود، بلکه با عشق و احساس است که شعر به وجود می‌آید... ادبیات وطن ندارد ولی هر وطنی، ادبیات خود را داراست.» (تومانیان در خاطرات هم‌دورگان خود، ۱۹۶۹: ۱۲)

آنوش مانند آثار دیگر تومانیان تاریخ خلق خود را دارد. (جرباشیان، ۱۹۷۶: ۲۷۵) نسخهٔ اول اثر در سال ۱۸۹۰ م. نوشته شده و در سال ۱۸۹۲ م. کتاب دوم در مسکو به چاپ رسیده است.

تومانیان در اوایل سال ۱۹۰۰ م. به اثرش رجوع کرده و بازنویسی اساسی آن را در سال ۱۹۰۲ م.، درحالی‌که در شهر عباس تومان معالجه می‌شد، به پایان رسانده است. سپس تقریباً در بیشتر تجدیدچاپ‌های آنوش، وی تغییرات و اصلاحاتی در اثرش انجام داده است.

او در آن سال‌ها تعدادی از آثارش را بازنویسی اساسی کرده است. از آن میان، بازنویسی آنوش، مانند شاهکاری جامع و کامل نمود یافته است. (مکریان، ۱۹۸۱: ۶۱)

منظومهٔ مذکور سرچشمه‌ای مردمی دارد و تومانیان، آن را از فولکلور مردم «لور» برگرفته است. در این افسانه، روستایی سنتی که در کوه‌های «لور» پنهان شده، به تصویر کشیده شده است. در آن کوه‌ها و جنگل‌های پیرامونش هنوز آداب و رسوم و سنت‌های قدیم حاکم هستند. تبعیت نکردن از این رسوم مساوی با مردن و از دست دادن همه چیز بوده است. شایان ذکر است که در هر افسانه‌ای - چه ملی و چه محلی - مردم در بافتی از آداب و رسوم خود، جشن‌ها، آوازها و سرگرمی‌هایشان به تصویر کشیده و توصیف می‌شوند. با توجه به همهٔ این موارد، تومانیان توانسته است اثر خود را در ۸۵۶ سطر

(شامل ۶ سروده) خلاصه کند. (جرباشیان، ۱۹۰۶ الف: ۴۵)

اما در مورد «لیلی و مجنون» در درجه اول باید گفت این افسانه سرچشمه عربی دارد. افسانه‌ای که برای اعراب افسانه ملی به‌شمار می‌رود و نویسندگان و شعرای عرب نیز به آن توجه دارند. (عشق‌پور، ۱۳۶۱: ۱۵)

نظامی اثرش را به سفارش «ابومظفر اخستان شروان‌شاه» سروده است. مثنوی لیلی و مجنون سومین مثنوی نظامی در بحر هزج مسدس اُخرب مقبوض محذوف بر وزن (مفعول مفاعِلن فعولن) است. این وزن بسیار خفیف و سبک را نظامی به‌ویژه برای این مثنوی انتخاب کرده است. (همان، ص ۱۶)

مجموعه لیلی و مجنون بیش از ۴۰۰۰ بیت دارد و در کمتر از ۴ ماه سروده شده است. نظامی آن را در سال ۵۸۴ ه. ش. به پایان رسانده است. داستان لیلی و مجنون تا آن تاریخ به فارسی سروده نشده بود و نظامی نخستین کسی است که به این کار اقدام کرده است.

شاعر در زمان سرودن این اثر، نسخه عربی لیلی و مجنون را در دست داشته که احتمالاً شروان‌شاه آن را در اختیارش گذاشته است. از محتوای سطرها برمی‌آید که نظامی در زمان خلق این اثر در دوران کهولت به سر می‌برده است:

سرگشته شدم در آن خجالت از سستی عمر و بسف حالت

آنچه در خصوص سرچشمه‌های داستانی این اثر قابل ذکر است، یکی این است که پیش از آنکه نظامی سفارش سرودن این منظومه را از شروان‌شاه دریافت کند، این افسانه در دنیای اسلام معروف و رایج بوده است. بر همین اساس است که گمان می‌رود نظامی پیش از خلق اثرش قسمت‌هایی از آن را به زبان عربی در دست داشته و با جمع‌آوری آنها و به کمک نیروی قدرتمند افکار خود، جان تازه‌ای به داستان داده و با بهره‌گیری از سلیقه شعری و ذوق و قریحه خود قسمت‌هایی را به آن افزوده و بخش‌هایی را نیز از آن کاسته است.

برطبق شواهد منابع عربی می‌توان قسمت‌هایی را که نظامی به داستان افزوده است،

مشخص کرد: بخش‌هایی که در منابع اصلی عربی یا وجود ندارد و یا به گونه‌ای دیگر ذکر شده‌اند. اما چنین نظریه‌ای را نمی‌توان به مجموعهٔ آئوش تومانیان تسری داد؛ چرا که تا قبل از تومانیان داستان آئوش در هیچ جایی نوشته نشده است. (جرباشیان، ۱۹۰۶ ب: ۴۴) در منابع عربی لیلی و مجنون ذکر شده است که لیلی و مجنون از سنین کودکی مشغول گله‌داری بوده‌اند و عشق آنها از همان زمان آغاز شده است. (عشق‌پور، ۱۳۶۱: ۲۸)

مؤلفانی نیز ذکر کرده‌اند که اولین بار مجنون به صورت اتفاقی، لیلی را در میان جمعی از زنان ملاقات کرده و از همان زمان احساسی عاشقانه میان آن دو به وجود آمده است. (همان، ص ۲۹)؛ اما نظامی سرآغاز عشق ایشان را در مدرسه‌ای توصیف می‌کند که آنها در آن مشغول به تحصیل بوده‌اند. (وحید دستگردی، ۱۳۸۰: ص ۶۰، بیت ۱۱-۱۵)

در عوض، سر به صحرا نهادن مجنون و چگونگی به خواستگاری رفتن والدین وی را نظامی از روایت‌های عربی اخذ کرده است. (عشق‌پور، ۱۳۶۱: ۲۹)

داستان‌هایی مانند شکایت مردم علیه مجنون در نزد خلیفه، یا به مکه بردن مجنون، نامه‌نگاری‌های پنهانی لیلی و مجنون و ازدواج با «ابن سلام» از جمله بخش‌هایی است که از منابع عربی اخذ شده است.

قسمتی نیز که در آن «نوفل» برای کمک به مجنون، با هم‌قبیله‌ای‌های لیلی به مبارزه برمی‌خیزد، به گونه‌ای متفاوت در منابع عربی ذکر شده است. (همان، ص ۳۱) به همین ترتیب، رها کردن آهوان، حرف زدن با کلاغ، ملاقات با پیرزن و ملاقات پدر با پسر نیز از آن جمله محسوب می‌شوند. (همان، ص ۳۲ و ۳۶)

این مثنوی نظامی را نویسندگان دیگری نیز تکرار کرده‌اند، از جمله هاتفی، امیر خسرو دهلوی و...

نظامی با این اثر، داستان عشق عذرا را توصیف کرده است که از لحظهٔ آغاز تا پایان، خواننده را وامی‌دارد تا با همراهی با شخصیت‌های داستان، به خاطر عشق نافرجامشان افسوس بخورد و احساس تأسف کند. و این فضای تکاپوی احساسات و پر بار واژگان است که این اثر را از جمله گنجینه‌های ادبی جهانی قرار داده است.

تومانیان طبق سبک همیشگی و مخصوص خود، در داستان آنوش نیز پیش از پرداختن به بخش اصلی داستان، طبیعت را توصیف می‌کند.

وقایع داستان در دره «لور» رخ می‌دهند، ولی این بار طبیعت به گونه‌ای کاملاً جدید، متفاوت و برطرأوت وصف می‌شود:

سوار بر تالو ظریف مهتاب

آرمیده بر بال‌های نسیم

پریان بر فراز کوه‌ها

شباهنگام، گرد آمدند

خواهرانم

ز کوه‌های انبوه بیابید

ارواح زیبا

بیا

مرگ زودهنگامش را بگیریم. (تومانیان، ۱۹۵۸: ص ۴۳، باب ۱)

در منظومه آنوش، مانند برخی دیگر از آثار تومانیان، وی به طبیعت چهره‌ای انسانی می‌بخشد. آنچه که به اشتباه «پانتیسم» - پرستش طبیعت - تلقی می‌شود.

پس از مقدمه، در بخش اول اثر آنوش، شاعر در سه قسمت از بخش مذکور به‌طور خلاصه و با عواطفی عمیق احساسات خود را درباره گذشته خویش و «دیار بی نظیرش» - لور - بیان می‌کند و همچنان در حاشیه موضوع اصلی داستان می‌ماند. (مکریان، ۱۹۸۱:

۱۰)

اگر تومانیان منظومه آنوش را با وصف بخشی از طبیعت آغاز می‌کند، نظامی اثر خود را با ستایش خدای یکتا آغاز کرده است و سپس پیامبر اسلام را وصف و شروان‌شاه را مدح و از افراد حسود بدگوی و شکوه می‌کند.

برای شاعران ایرانی سنت بوده است که مشنوی‌های خود را با نام خدا و شمعاری و وصف ذات باری تعالی و نعت پیامبر اسلام آغاز کنند و ابیاتی نیز در سبب تنظیم کتاب

بسرایند. پس نظامی هم در آغاز سه منظومه خود وصف خدا، نعت پیامبر اسلام، معراج پیامبر، برهان آفرینش، سبب نظم کتاب، مدح سلطان وقت و مطالبی از این دست را ذکر کرده است. در مقدمه لیلی و مجنون و هفت پیکر، علاوه بر این مطالب، اشعاری شیوا در نصیحت فرزندش سروده و اطلاعاتی نیز درباب زندگی خصوصی خود درج کرده است. (غلامرضایی، ۱۳۷۰: ۱۲)

محتوای اصلی هر دو اثر، داستان عشقی نافرجام است. در داستان آنوش، ساروی چوپان، آنوش را دوست دارد؛ عشق آنها دوطرفه است. ولی اتفاقی مسیر خوشبختی آنها را عوض می‌کند و به سیه‌بختی می‌کشاند. در یک شب زمستانی، در یک مراسم عروسی و در حضور تمامی اهالی روستا، سارو و مُسی، برادر آنوش، کشتی می‌گیرند. اگرچه این رسم در روستا رواج داشت که در حضور جمع، یک دوست، دوست خود را در هنگام کشتی به زمین نمی‌زند، بلکه آبرویش را حفظ می‌کند، سارو با دیدن آنوش که از زیر نقاب خود به او می‌نگرد، رسم همیشگی را فراموش می‌کند، چراکه برای سارو، جهان محدود به آنوش می‌شد؛ پس سارو مُسی را نقش زمین می‌کند. (تومانیان، ۱۹۵۸: ص ۵۵، باب ۱۲)

این اتفاق کوچک، منشأی اتفاقات ناگوار می‌شود. مُسی از رده‌خاطر جهت انتقام، سارو را دنبال می‌کند. دو معشوق برای اجتناب از تعقیب شدن، به کوه‌ها فرار می‌کنند، اما سرانجام مُسی، سرشار از حس انتقامجویی به هدفش می‌رسد و سارو را می‌کشد و آنوش، پر از غم و اندوه، خود را به رود می‌اندازد.

این شمایی کلی از داستان آنوش است که در برخی قسمت‌ها به داستان لیلی و مجنون شباهت پیدا می‌کند و در مواردی متفاوت می‌شود.

شباهت آن دو به این خاطر است که در هر دو داستان، دو معشوق فدای عادات و رسوم رایج زمانه خود می‌شوند. اما از آن لحاظ متفاوت‌اند که محتوای داستان لیلی و مجنون به گونه‌ای دیگر است.

یکی از مواردی که شایان ذکر است، توصیف عشق آنها است. منشأی عشق آنوش و سارو و لیلی و مجنون از یکدیگر متفاوت است و مسلماً این امر به سبب بُعد مسافت



بسیاری است که در میان دو سرزمین اصلی ماجراها وجود دارد و نیز به علت تفاوت‌های بسیاری است که دو فرهنگ و رسوم نسبت به هم دارند. یکی از داستان‌ها در شبه‌جزیره عربستان و دیگری در کوه‌های ارمنستان رخ می‌دهد. بستر تمدنی و دینی این دو اثر نیز متفاوت است، هرچند در هر دو داستان موانع شکست‌ناپذیری در برابر معشوق‌ها قرار گرفته‌اند.

درحین عروسی به زمین زده شدن مُسی توسط سارو و در داستان دیگر، عشق جنون‌وار قیس، علتی برای بدبختی آنها می‌شود، اگرچه آنوش و سارو در مقابله با عادات و رسوم رایج به صورت پنهانی در کنار چشمه، ملاقات و به عشقشان نسبت به هم اعتراف می‌کنند. در آنجا حتی دشمنی برادر آنوش با سارو، مانع از فرار آنها به کوه‌ها نمی‌شود، ولی قیس با دور شدن لیلی، برای دیدن معشوقه خود به حوالی کوه نجد می‌رود و برای وی اشعاری می‌سراید و یا اینکه آن دو با هم نامه‌نگاری می‌کنند یا آنکه مجنون به کمک پیرزن لیلی را ملاقات می‌کند. به نظر می‌رسد که در این داستان، مجنون تسلیم وضعیت خود شده است و عشق به داستان سیطره کامل دارد. (مدی، ۱۳۷۱: ۱۵۲۱)

این عشق در ادبیات عرب روایت شده است و به قبیله بنی‌عذرا مربوط می‌شود. آنها در جنوب شبه‌جزیره عربستان در همسایگی یمن ساکن بودند. برطبق اعتقادات ایشان، مردن به خاطر عشق، مرگی شیرین و دلپذیر است. به هر حال، عشق عذرا عشقی جسمانی بوده، اما در آن لذت‌های جسمانی ممنوع بوده است. در این عشق، تنها نگاه‌های عاشقانه پذیرفته می‌شود. جالب است که در داستان نظامی، وقتی پیرزن، مجنون را به خیمه لیلی می‌برد مغایر با قوانین این نوع عشق به نظر می‌رسد.

تومانیان هم عشق دو شخصیت داستان خود را بسیار متین و مطابق با قوانین سنتی آن زمان تصویر کرده است، اما در زمان ملاقات‌های آنوش و سارو در کنار چشمه، آنوش شغل خود را جا می‌گذارد. (تومانیان، ۱۹۵۸: ص ۵۱، باب ۹)

درواقع تومانیان با تراژدی عاشقانه خود، وقایع و حالاتی را توصیف می‌کند که به طور غیرمستقیم، با سنن و رسوم محدود اجداد زمانه خود در تضاد است؛ چرا که آن آداب و

رسوم تنها دلیل نابودی آنوش و سارو بودند و نه مُسی. (جرباشیان، ۱۹۰۶ ب: ۶۴)  
 تومانیان تصویر زیبایی از شخصیت داستانی خود - آنوش - خلق کرده است؛ ولی با  
 تشبیهات زیبا، ظاهر زیبای آنوش را از زبان سارو نقل می‌کند:

ای دختر کوهسار

ای دختر افسونکار

ای دختر گلرو

آنوش مشکین‌مو

هرگاه پدرت و مادرت تو را به من ندهند

من رودی از خون جاری خواهم کرد

به کوه‌ها خواهم افتاد و بی‌گمان گم خواهم شد

چشمان سیاه

چشمان دریا

و ابروان کمانی

تنها برای تو ای دختر

(قوکاسیان، ۱۳۴۸: ص ۱۲۱-۱۲۰، باب ۴)

در متن نظامی هم تشبیهات زیبایی برای وصف زیبایی لیلی به کار رفته است. در  
 یکی از این تشبیهات، نظامی چاه زرخدان لیلی را به نارنجی تشبیه کرده است که مردم  
 در هنگام دیدن آن به جای نارنج، دست خود را می‌برند:

کردی ز زرخ ترنج بازی

لیلی زیر ترنج بازی

نظاره ترنج کف‌بریده

زان تازه ترنج نورسیده

(همان، ص ۹۲)

زیبایی بی‌نظیر وی باعث شده است که او مرکز توجه اطرافیان باشد:

انگشت‌کش و لایستی بود

لیلی که به خوبی آینه بود

(همان):

لب‌های وی شیرین همچون شکر و قدش به بلندی سرو است؛ قلب‌های بسیاری در  
چاه زرخندان وی اسیر شده‌اند و...

دیگر شخصیت‌های داستان تومانیان و نظامی نیز شخصیت‌های برجسته‌ای  
هستند. در زمان فرار آنوش، پیرمردی که این رویداد را تعریف می‌کند، چنین توصیف  
می‌شود:

آمد تنومند، پیرمردی آنجا

ایستاد در بین جوانان، شجاع

با اشاره‌ای، آرام به کوهسار

چنین گفت با یکی بر چپق زدن

(تومانیان، ۱۹۵۸: ص ۶۰، باب ۱۷)

همه چیز واضح است: پیرمردی تنومند که بین پسران برانگیخته ایستاده است و با  
شاره آرام انگشت خود و با کشیدن چپق، واقعه را تعریف می‌کند.

برای پی‌بردن به وضعیت موجود، چیزی کم به نظر نمی‌رسد. حال چگونه نظامی  
شخصیت‌های داستان خود را توصیف می‌کند؟! والدین مجنون تا آخرین دم حیات خود  
تمامی تلاش خود را برای نجات فرزند خود انجام دادند؛ فرزندى که سال‌ها انتظارش را  
کشیده بودند و هدیه‌ای که در نتیجه التماس به خدا در شب‌های متمادی آن را یافته بودند.  
الدینی که اندوه و غم فرزند خود را در دل داشتند. در اینجا به‌ویژه توصیف پدر زیبا است  
که تنها راه نجات فرزند خود را بردن او به کعبه می‌داند؛ اما در آنجا نیز خلاف خواست پدر،  
فرزند برای عشق خود دعا می‌کند. توصیف نوفل هم زیبا است:

نوفل‌نامی که از شجاعت

لشکرشکنی به زخم شمشیر

هم حشمت‌گیر و هم حشم‌دار

بود آن طرفش به زیر طاعت

در مهر غزال و در غضب شیر

هم دولت‌مند و هم درم‌دار

(وحید دستگردی، ۱۳۸۰: ۱۰۹)

وی سمبل نیکی است. شخص نجیبی که زندگی‌اش را به‌خاطر عاشق و معشوق و

خوشبختی آنها به خطر می‌اندازد ولی این بار هم نتیجه‌ای عاید نمی‌شود. پس از این وقایع دوباره ابن‌سلام ظاهر می‌شود و مجدداً لیلی را از پدرش خواستگاری می‌کند. گویا او این بار موفق شده است. لیلی همسر وی می‌شود ولی او باز هم در عمل شکست می‌خورد. او نه قلب و نه جسم لیلی را نمی‌تواند به دست آورد. (همان، ص ۱۳۵ و ۱۴۲)

ابن‌سلام چه شخصیتی داشت و از عشقش چه ثمری یافت؟! نظامی به خوبی توصیف کرده است که آن عشق برای ابن‌سلام نیز نابودکننده بوده است. شخصیت‌های بارز دیگری که نظامی به خوبی از آنها سخن به میان آورده است، عبارت‌اند از: مادر مجنون، دایی او، پیرزن و حتی حیوانات. اما فقط لیلی و تنها عشقش مجنون هستند که به تمامی اینها جان می‌بخشند؛ همچنان‌که در اثر تومانیان، آنوش با یکتا عشق خود، سارو.

شخصیت آنوش، شخصیتی در حال رشد است. عواطف و احساسات وی درحین نمایش به درامی عمیق تبدیل می‌شود. وی در این تراژدی از سنت‌ها و فضاها ی حاکم بر زمانه خود خارج می‌شود و با جرئت در خلاف جهت آن حرکت می‌کند. درحقیقت وضعیت آنوش تراژدی تمامی دختران محدودشده به سنت آن زمانه است. تومانیان به‌طور قوی، مراحل تکامل عشق آنها را به تصویر می‌کشد. در ابتدا آنوش متلاطم می‌شود، گریه و زاری می‌کند، غصه‌دار می‌شود و از سارو انتظار بی‌انتها طلب می‌کند:

بگذار، مرا بار می‌خوانند... مادرم می‌فهمد...

نه آنوش، کمی، فقط کمی بمان!

برخیز بگذار بروم... آه چه دیوانه‌ام من...

تو مرا دوست نداری، دوست نداری همچون من،

تنها منم که می‌گیرم و رنج می‌برم.

و تو در دامن کوه‌ها نغمه‌ها می‌خوانی...

دیرگاهی است که تو مرا فراموش کرده‌ای...

من از یکی اینجا آدمم و سنگ شده‌ام  
و در انتظار تو ای سنگدل باز می‌مانم  
تا آن حد باز می‌مانم که چشمم آب شود  
به من گوش فرا نمی‌دهی  
افسوس نمی‌خوری  
نمی‌گویی  
من چه می‌شوم...  
من خواهم سوخت  
آتش خواهم شد  
آب خواهم شد  
حل خواهم شد.  
من... نمی‌دانم  
چه خواهم شد  
اگر یک‌بار هم  
اینسان بمانم  
می‌گویند «بید»  
همچون من دختری بود  
که در انتظار یارش باز ماند  
یاری که به دیدارش باز نیامد  
بیچاره لرزان،  
و نومید، خمید  
و از درد خشکید  
و بید مجنون شد...  
و بر لب آب‌ها

سرش را خم کرد  
هنوز او می لرزد  
و آهسته می‌گرید  
و تمامی سال را  
می‌اندیشد  
که یار، یار را  
چسان فراموش می‌کند...

(قرکاسیان، ۱۳۴۸: ۱۲۶)

چنین انتظاری برای تاب‌آوردن فراق درمورد لیلی نیز صادق است که با نامه‌اش وفاداری خود را ثابت می‌کند. نمایش عاشقانهٔ تومانیان در وقایع بعدی پرورش می‌یابد. آنوش پیرو آنچه قلبش به او دیکته می‌کند، سنت و عادت را فراموش می‌کند و با سارو به کوه‌ها می‌گریزد. (تومانیان، ۱۹۵۸: ص ۶۰ و ۶۱، باب ۱۸)

پس از مرگ سارو، زندگی برای آنوش مفهومی ندارد و طبیعت نیز زیبایی و جذابیتش را از دست می‌دهد. او به تنهایی گردش می‌کند و آواز سر می‌دهد.

عشق جاوید و اندوه عمیق از دست‌رفتهٔ خود، به شخصیت آنوش شکوه و جلوهٔ جدیدی می‌بخشد. او دیگر نمی‌تواند در این دنیای ظالم زندگی کند و برای یافتن آرامش ابدی، خود را به موج‌های «دبد» می‌سپارد. (همان، ص ۷۱، باب ۹۸)

پیش از پرداختن به شخصیت سارو، به رویدادی که اساس تمامی وقایع اندوهبار این داستان است، اشاره می‌کنیم:

تومانیان در ۴ سطر عروسی، روستایی را به تصویر می‌کشد. اهالی روستا در عروسی شرکت می‌کنند؛ چوپان‌ها از کوه‌ها به دشت سرازیر شده‌اند و عروسی را بهانه‌ای برای ملاقات با دختران ده قرار داده‌اند.

واضح است که عروسی روستایی شباهنگام، در فصل زمستان، بدون اجرای مراسم کشتی امکان‌پذیر نیست.

سورناچی آهنگ آغاز کشتی را سر می‌دهد. جا باز می‌کنند. و جمعیت به زور سارو و مسی را به میدان می‌کشاند. روستاییان در مورد عادت روستای خود سخن می‌گویند.

عادت است در ده، در دره‌های تاریک

پیرو عادات، عادات قدیم

در نزد جمع قهرمان هرگز

زمین ننهند کمر حبیب را

(همان، ص ۷۶، باب ۱۲)

وقتی سارو، آنوش را درحالی که در جای خود خشکش زده است، می‌بیند، عشقش صدچندان می‌شود و با شور و حرارت فراوان مسی را نقش بر زمین می‌کند. مسی از زده خاطر و بی‌ابرو شده است، پس سوگند می‌خورد که سارو را خواهد کشت. مسی خواهر خود را به مرگ تهدید می‌کند و می‌کوشد که او را از عشق سارو منصرف سازد. شاید اطرافیان تلاش فراوانی کردند که مسی و سارو را با هم آشتی دهند، اما تلاش آنها بی‌فایده بود. آنوش و سارو از روستا می‌گریزند و برخلاف شیوه ازدواج رسمی و سنت کلیسا عمل می‌کنند.

مسی با افرادش به مدت یک ماه در کوه‌ها به جست‌وجوی آنها برمی‌آید ولی بی‌فایده. گویی هیچ تفاوتی بین شخصیت مسی و شخصیت والدین لیلی وجود ندارد. پدر لیلی تا آخرین دم تسلیم نمی‌شود چه بر سر مجنون می‌آید؟! پس از وعده بی‌نتیجه نوفل او کاملاً از خود بیخود می‌شود. والدین لیلی برخلاف خواست وی، لیلی را شوهر می‌دهند و بدین ترتیب گویی دختر خود را به کشتن می‌دهند.

سارو نیز کشته می‌شود. روزی هنگامی که آنوش برمی‌گردد، پدرش او را تهدید می‌کند و وی را بی‌ابرو خطاب می‌کند. در همان زمان خبر کشته شدن سارو به دست مسی پخش می‌شود. (همان، ص ۶۳ و ۶۴، باب ۱۲)؛ و این مسلماً ضربه سختی برای آنوش محسوب می‌شود که بر اثر آن، تعادل روحی خود را از دست می‌دهد. موضوعات یکسانی در دو داستان وجود دارد: دو عاشق و دو مجنون.

چندی پس از مرگ ابن سلام، لیلی نیز می‌میرد. (وحید دستگردی، ۱۳۸۰: ۲۴۸)

در دو اثر، شخصیت‌ها غروب زندگی خود را طی می‌کنند، در یکی آنوش و در دیگری مجنون. اما مجنون پیش از غروب زندگی‌اش، والدین خود را از دست می‌دهد. برعکس، در اثر تومانیان، مادری که به سوگ فرزند نشسته است، وارد صحنه می‌شود. و اما در مورد مُسی، تومانیان او را آدم‌کش خطاب کرده است. اگر پس از آن عروسی روستایی، به گونه‌ای می‌شد مُسی را درک کرد، پس از آن، وقتی کار به جایی می‌کشد که او انسانی را به قتل می‌رساند و حتی به خواهر خود رحم نمی‌کند، این نشان می‌دهد که حس انتقامجویی او به حسی حیوانی تبدیل شده است، به طوری که وی آدم می‌کشد و شاعر قادر به بخشودن او نیست.

اما نظامی والدین لیلی را چگونه توصیف کرده است؟ او قضاوت را به خواننده واگذار می‌کند. وصف والدینی که به خاطر خودخواهی خویش و برای حفظ نام خود بین اطرافیان، فرزند خود را به کشتن می‌دهند. پس از مرگ لیلی، بر روی قبر وی، مجنون چشم از جهان فرو می‌بندد. (همان، ص ۲۶۴)

اما آنوش تومانیان به امواج «دبد» می‌پیوندد و بدین ترتیب دو اثر به پایان می‌رسند. در پایان منظومه آنوش، یکی از تفکرات شاعر بیان شده است که عبارت است از اینکه «انسان با نحوه وجود خود به آسمان و طبیعت می‌پیوندد، و به این وسیله بر غم مرگ غالب می‌شود».

### کتابنامه

- اینچیکیان، آرام. ۱۹۶۵. زندگی و فعالیت‌های هوانس تومانیان (به زبان ارمنی). ایروان.
- تاریخ ادبیات معاصر ارمنستان، ج ۵، ایروان، ۱۹۷۹.
- تامرازیان، هراند. ۱۹۹۵. نویسنده و متفکر (به زبان ارمنی). ایروان.
- تومانیان در خاطرات هم‌دورگان خود (به زبان ارمنی)، ایروان، ۱۹۶۹.
- تومانیان، هوانس. ۱۹۵۸. آثار هوانس تومانیان (به زبان ارمنی). ج ۲. ایروان.



جرباشیان، ادوارد. ۱۹۷۶. مسائل شعر (به زبان ارمنی). ایروان.

\_\_\_\_\_ . ۱۹۰۶ الف. اشعار تومانیان (به زبان ارمنی) ایروان.

\_\_\_\_\_ . ۱۹۰۶ ب. مسائل آثار ادبی تومانیان (به زبان ارمنی). ایروان.

عشق‌پور، مجتبی. ۱۳۶۱. تحقیق در مثنوی لیلی و مجنون نظامی. تهران.

غلامرضایی، محمّد. ۱۳۷۰. داستان‌های غنایی منظوم. انتشارات فردابه.

قوکاسیان، هراند. ۱۳۴۸. آنوش. اصفهان.

مهدی، ارزنگ. ۱۳۷۱. عشق در ادب فارسی از آغاز تا قرن ششم. تهران.

مکریان، مگردیچ. ۱۹۸۱. آثار ادبی هوانس تومانیان (به زبان ارمنی). ایروان.

وحید دستگردی، حسن. ۱۳۸۰. لیلی و مجنون حکیم نظامی گنجه‌ای. تهران: نشر قطره.